



A Study of the Narrations and Opinions of the Rijālī Scholars about Abdullah ibn Khidāsh; evaluating his position among the narrators accused of exaggeration in the Najāshī's Rijāl

Shadi Nafisi¹
Hossein Rezaee²

DOI: 10.22051/TQH.2021.35211.3137

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.1.7.8

Received: 2021/02/21

Accepted: 2021/10/30

Abstract

Abdullah Ibn Khidāsh Al-Mahrī (Al-Basrī) was one of the compiler narrators whose narrations have been reflected in Al-Kāfī, Tahzīb Al-Ahkām and other hadith collections. He was accused of exaggeration by Najāshī, while was authenticated by Sheikh Kashī. In addition, he was among hadith masters of Safwān Ibn Yahyā, being consequently subject to common authenticity. Evaluating Ibn Khidāsh's position among the narrators accused of exaggeration in Najāshī's Rijāl, this study carefully examined the rijālī scholars' statements about him and analyzed the sanads and texts of his narrations. It concluded that Ibn Khidāsh belongs to those narrators directly accused of exaggeration by Najāshī. In contrast, in terms of Ibn Khidāsh's narrations, there is no sentence of exaggeration. So it may conclude that his narrations, if we accept his exaggeration, were not been well selected and refined. In addition, considering the existence of jurisprudential narrations from him, which is against allowance (ibāhi), as well as some of his doctrinal narrations that are in opposition to the beliefs of exaggerators, it may cast doubt on his accusation of exaggeration. Finally, his narrations also have confirmations, i.e. the presence of Ibn Khidāsh in the sanad of these narrations does not cause rejecting such narrations.

Keywords: *Abdullah Ibn Khidāsh Al-Mahrī, Rijāl Science, Exaggeration, Common Authenticity.*

1. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. shadinafisi@ut.ac.ir

2. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (The Corresponding Author). hossein.rezaee@ut.ac.ir



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۵۳

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۲۱۹-۲۵۰

بررسی روایات و آراء رجالیان دربارهٔ عبدالله بن خدش (ضمن ارزیابی جایگاه او بین راویان متهم به غلو در رجال نجاشی)

شادی نفیسی^۱

حسین رضایی^۲

DOI:10.22051/TQH.2021.35211.3137

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.1.7.8

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

چکیده

عبدالله بن خدش المَهْرِي (البصری) یکی از راویان صاحب تألیف بوده که روایات او در الکافی، تهذیب الأحکام و سایر جوامع روایی انعکاس یافته است. این راوی از سوی نجاشی متهم به غلو گردیده، در حالی که از سوی شیخ کشی توثیق شده و همچنین از مشایخ حدیثی صفوان بن یحیی بوده و از این جهت نیز مشمول توثیقات عام است. در این تحقیق ضمن ارزیابی جایگاه ابن خدش بین راویان متهم به غلو در رجال نجاشی، از طریق بررسی دقیق اقوال رجال شناسان درباره او و واکاوی اسناد و مضمون روایاتش، به این

shadinafisi@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Hossein.rezaee@ut.ac.ir

نتیجه دست می‌یابیم که اولاً ابن خدّاش جزء راویانی است که مستقیماً از سوی نجاشی، متهم به غلو شده، ثانیاً با تتبع و بررسی به عمل آمده در روایات موجود از ابن خدّاش، سخنی که دال بر غلو باشد، مشاهده نشد و می‌توان گفت که روایات او، به فرض صحت انتساب او به غلو، به‌خوبی گزینش و پالایش شده‌اند. بعلاوه با توجه به وجود روایات فقهی از او که نقطهٔ مقابل اباحی‌گری است، و نیز برخی روایات اعتقادی وی که در مخالفت با عقاید غلات می‌باشد، می‌توان در نسبت غلو به وی از جنبه‌هایی، تردید نمود. ثالثاً، روایات او دارای مؤیداتی نیز می‌باشد، لذا وجود ابن خدّاش در سند این روایات، باعث کنار گذاشتن این روایات نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی:

عبدالله بن خدّاش المهری، علم رجال، غلو، توثیقات عام.

مقدمه

یکی از شخصیت‌هایی که در کتب رجال شیعه، از او سخن به میان آمده و درباره او آراء متعارضی ارائه گردیده «أبو محمد عبدالله بن محمد بن خالد» معروف به «عبدالله بن خدّاش المهری» است. وی از سوی نجاشی متهم به غلو شده و به همین دلیل علامه حلی و دیگر رجال شناسان، توقف در برابر روایات او را اختیار کرده‌اند. اما در کنار این تضعیف، وی جزء مشایخ حدیثی صفوان بن یحیی (از ثقات ثلاثه) بوده و مشمول توثیقات عام است. بعلاوه شیخ کشی از قول استادش محمد بن مسعود عیاشی وی را توثیق کرده‌است. طی بررسی به عمل آمده در کتب و تحقیقات رجالی، تاکنون درباره این راوی و احادیث

برجای مانده از او پژوهشی انجام نشده است، به همین منظور تحقیق حاضر عهده‌دار بررسی دقیق سؤالات و پرسش‌هایی گردیده که در مورد وی می‌توان مطرح کرد.

در این مقاله تلاش شده که با بررسی دقیق اقوال رجالیان و دیدگاه‌های مختلف درباره «عبدالله بن خدش المهری» و واکاوی اسناد و مضمون روایاتش، به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱. با توجه به اینکه در رجال نجاشی، متهمان به غالی‌گری را می‌توان دسته‌بندی کرد، «عبدالله بن خدش» در کدام دسته قرار دارد؟

۲. روایات منقول از «عبدالله بن خدش المهری»، تا چه حد منعکس‌کننده عقاید غلوآمیز وی است؟

۳. در قبال روایات منقول از «عبدالله بن خدش المهری»، چه موضعی می‌توان اتخاذ نمود؟ با توجه به اینکه تفاوت در مبانی رجال، تفاوت در عملکرد را در پی دارد، لازم است مبانی و معیارهای نقد در هر پژوهش رجالی مشخص گردد. خصوصاً که در بحث غلو، عالمان مواضع متفاوتی داشته‌اند. به‌عنوان مثال کسانی که مبانی خبر واحد دارند، تا حد امکان به نظرات نجاشی درباره متهمان به غلو وفادار مانده‌اند. کسانی که مبانی اطمینان داشته‌اند در آن تأمل کرده و در دوره معاصر هم برخی مثل محمد سند در این گونه موارد کاملاً در رفع اتهام غلو کوشیده‌اند. اما مبانی و معیارهای نقد در این مقاله، به‌نوعی «اطمینان» است و بر همین اساس، در عین حالی که آراء نجاشی را از مهم‌ترین و ارزشمندترین داوری‌های رجالی می‌دانیم، تا حد امکان قرائن دیگر را نیز مدنظر قرار داده و با یک نگاه محتاطانه، با روایات این دسته از افراد برخورد می‌کنیم. روشی که سیره قدما هم بوده و شیخ طوسی آن را بیان می‌کند. لذا در این مقاله، علاوه بر توجه به آراء رجالیان، مضمون و محتوای احادیث راوی نیز بررسی می‌گردد و حتی در صورت صحت انتساب راوی به غلو، همه احادیث او کنار گذاشته نمی‌شود. بلکه رد یا تأیید احادیث راوی، با رویکردی محتاطانه مستلزم بررسی محتوایی و مؤیدات روایی این احادیث است.

روش تحقیق

این تحقیق برحسب نحوه گردآوری داده از نوع توصیفی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتواست که مهم‌ترین کاربرد آن وصف ویژگی‌های یک متن و همچنین استنباط جنبه‌های پیام است (سرمد، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۲). این روش تحقیق دارای دو مرحله اساسی است؛ یکی بررسی مواد و پیام‌ها و دیگری پردازش نتایج حاصله. پیام‌ها در این تحقیق عبارتند: از آراء رجالیان درباره شخصیت راوی مورد بحث و اسناد و مضمون روایات راوی که مورد پردازش و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، کتب رجالی، حدیثی و سایر پژوهش‌های انجام شده در حوزه مربوط به موضوع تحقیق است. جامعه نمونه بر جامعه مورد مطالعه منطبق بوده و کلیه اسناد و مدارک موجود قابل دسترس، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

طرح مسئله

«غلو» در لغت به معنای زیادت و بلند شدن، تجاوز کردن از حد و اندازه و خارج شدن از حد، اندازه و اعتدال (ابن منظور، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۳۳۲ق، ص ۶۱۳) و در اصطلاح شرع به معنای افراط در اعتقادات دینی است (مائده: ۷۷)^۱. چنانکه در برخی از آیات قرآن کریم نیز اشاره شده^۲، رد پای «غلو» در اعتقادات دینی را می‌توان در همه ادیان ابراهیمی مشاهده کرد. لذا پدیده غلو و غالی‌گری

۱. بگو: ای اهل کتاب، در دین خود به ناحق غلو نکنید و از پی خواهش‌های آن گروه که خود پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست دور افتادند نروید.

۲. مانند آیه ۷۷ سوره مائده و آیه ۳۰ سوره توبه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرُ بْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ».

از جمله پدیده‌هایی است که از دیرباز به‌عنوان آسیبی جدی و ویرانگر، پیکره و جوهر آیین الهی را تهدید به ناپودی و یا انحراف می‌کرده‌است (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۷). همچون پیروان سایر ادیان الهی، مذاهب و فرقه‌های اسلامی نیز از این پدیده نامیمون مصون نماندند. چنانکه شهرستانی در «الملل والنحل» به معرفی برخی از این فرقه‌ها و ذکر آراء و عقایدشان پرداخته‌است (شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۲۰۴ — ۳۰۶). البته به‌طور خاص، غلات نامی فراگیر برای همه فرقه‌هایی است که در حق پیامبر اکرم (ص) یا اهل بیت (ع) به‌ویژه امیرالمؤمنین علی (ع) غلو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده‌اند (سبحانی، ۱۳۹۳ ش، ص ۴۱۷).

پدیده غلو به دلایل و انگیزه‌های مختلفی به وجود آمده. دوست داشتن زیاد، جهل و ناآگاهی مردم، جاه‌طلبی سران فرقه‌های غالی، اباحی‌گری و شهوت‌پرستی برخی پیروان و فشارها و سختگیری‌های امویان و عباسیان و کوتاهی آنها در بزرگداشت اهل بیت (ع) از جمله این دلایل و انگیزه‌ها است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵، ص ۲۷۱ و ۲۸۸؛ سامرائی، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۵؛ صفری فروشانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۵؛ نصراللهی، ۱۳۹۸ ش، ص ۲۱۶؛ مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۲۴، نیان، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

ناگفته نماند که اعتقادات غلوآمیز دارای مراتبی است و عقایدی نظیر علم غیب مطلق داشتن امام (معارف، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۷۸)، کفایت معرفت یا محبت امام از انجام تکالیف شرعی (بهبودی، ۱۳۶۲ ش، ص ۶۷) و ... نیز جزء اعتقادات غلوآمیز محسوب می‌شود. اما مشکل اصلی زمانی بروز می‌کند که برخی از غالیان برای اثبات عقاید خود، به دروغ‌پردازی و جعل حدیث رو آوردند (مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۲۵-۱۲۶) لذا موضوع جعل حدیث توسط غالیان و نیز انحرافات عقیدتی و اخلاقی این فرقه، سبب شد معصومین (ع) ضمن تبیین بطلان این خط‌مشی فکری و اخلاقی، به معرفی و شناساندن سردمداران و پیروان این گروه به سایر اقشار پردازند و اقدامات عملی از جمله طرد، تکفیر و نفرین رهبران این تفکر

و صدور فرمان قتل برخی از آن‌ها را نیز در دستور کار قرار دهند (پیروزفر، ۱۳۹۵ش، ص ۷۷؛ رستگار مقدم، ۱۳۹۸ش، ص ۶۹).

البته نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن اشاره شود این است که غلوآمیز پنداشتن یک اعتقاد، در مراتبی اختلافی بود. لذا برخی از علماء اعتقادی را غلوآمیز می‌پنداشتند که دیگران معتقد به غلوآمیز بودن آن نبودند (حائری، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۹۷). از همین جهت، بسیاری از رجالیان متأخر به مجرد اتهام غلو به یک راوی، آن را قذح راوی ندانسته و نیازمند بررسی و تحقیق می‌دانند. بنابراین در برخورد با روایات راویان متهم به غلو نیز طریق ثواب، تحقیق و بررسی کافی درباره آن روایات و سپس تصمیم‌گیری در خصوص قبول یا طرح آنها می‌باشد.

۱. جایگاه «عبدالله بن خدّاش» در میان متهمان به غلو رجال نجاشی

همان‌طور که گفته شد موضوع غلو در حوزه رجال محل اختلاف است. لذا برای بررسی بهتر نسبت اتهام غلو به ابن خدّاش از سوی نجاشی، مناسب است که جایگاه ابن خدّاش در میان متهمان به غلو در رجال نجاشی تبیین گردد. برابر بررسی‌های دقیق به عمل آمده در این تحقیق، نجاشی در کتاب رجال خود، از بین ۱۲۶۹ راوی که در فاصله قرن دوم تا پنجم هجری می‌زیسته‌اند، ۳۳ مورد^۱ را به داشتن عقاید غلوآمیز معرفی کرده و آنها را به طرق مختلف معرفی و سپس تضعیف یا حتی رفع اتهام کرده‌است.

۱. لازم به ذکر است که در مقاله ای با عنوان «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی» که توسط محمدتقی دیاری بیدگلی انجام شده، تعداد راویان متهم به غلو ۳۲ مورد عنوان گردیده. به این تعداد می‌بایست «محمد بن جمهور» را نیز اضافه کرد. نجاشی درباره او می‌گوید: «ضعیف فی الحدیث، فاسد المذهب و قیل فیه اشیاء الله أعلم بها من عظماء: درباره او چیزها گفته شده که خداوند به بزرگی آنها آگاهتر است» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۷). با فرینه سخن شیخ طوسی در مورد او، به نظر می‌رسد مراد از فساد مذهب او، غلو باشد، آنجا که می‌گوید: «أخبرنا بروایاته و کتبه کلها الا ما کان فیها من غلو أو تخلیط» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۳). بررسی کاربرد فساد مذهب نشان

در این خصوص، تضعیف (یا در برخی موارد توثیق و رفع اتهام) راویان متهم به غلو توسط نجاشی را می‌توان به سه دسته ذیل تقسیم کرد:

دسته اول (۱۸ نفر): دسته‌ای از راویان که نجاشی از سوی دیگران، آنها را متهم به غلو کرده^۱.

دسته دوم (۱۳ نفر): راویانی هستند که نجاشی مستقیماً آنها را به غلو متهم کرده است. این دسته نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) ۳ نفر از راویانی که علاوه بر اتهام غلو، از سوی نجاشی به کذاب بودن نیز متهم شده‌اند^۲.

می‌دهد که این تعبیر برای مذاهب غیر امامی مانند اهل سنت، فطحیه، واقفیه و ... به کار نرفته، ظهور در غلو دارد (حسینی شیرازی، ص ۳۷۴-۳۷۵).

۱. این دسته خود به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف: راویانی که علاوه بر اتهام غلو از سوی دیگران، به کذاب بودن نیز متهم شده‌اند. به عنوان مثال نجاشی درباره سهل بن زیاد گزارش کرده: «کان أحمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو والکذب» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۸۵). این افراد عبارتند از: سهل بن زیاد، سلیمان بن عبدالله و محمد بن موسی بن عیسی.

ب: راویانی که بعد از گزارش اتهام غلو آنها از سوی دیگران، نجاشی از آنها رفع اتهام کرده یا آنها را توثیق می‌نماید. این راویان سه نفر هستند. نجاشی در مورد حسین بن یزید می‌گوید: «وقال قوم من القمیین إنه غلا فی آخر عمره والله أعلم وما رأینا له روایة تدل علی هذا» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۸). درباره عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: «ورمی بالکیسانیة ... وكان ثقة ثقة ثبنا» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۳۷) و درباره محمد بن بحر می‌گوید: «قال بعض أصحابنا إنه كان فی مذهب ارتفاع وحديثه قریب من السلامة ولا أدری من این قیل ذلک» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۸۴).

ج: راویانی که از سوی دیگران فقط به غلو متهم شده‌اند. به عنوان مثال نجاشی درباره ابراهیم بن یزید می‌گوید: «یقال أن فی مذهب ارتفاعا» (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۲۴). این راویان عبارتند از: ابراهیم بن یزید، حسین بن عبیدالله، حسن بن خرزاد، احمد بن حسین بن سعید، احمد بن علی الرازی، خیبری بن علی، ربیع بن زکریا، عبدالرحمن بن ابی حماد، علی بن حسان، علی بن عباس الجراذینی، محمد بن اورمه، محمد بن اسلم.

۲. نجاشی درباره عبدالله بن القاسم الحضرمی می‌گوید: «المعروف بالباطل، کذاب، غال» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۶). شبیه همین تعبیر درباره محمد بن علی بن ابراهیم و محمد بن عبدالله بن مهران نیز مطرح شده است.

ب) ۱۰ نفر از روایانی که از سوی نجاشی فقط به غالی بودن متهم شده‌اند که ابن خداهش جزء این گروه می‌باشد.^۱

دسته سوم (۲ نفر): دسته سوم روایانی هستند که نمی‌توان آنها را جزء دو دسته قبل محسوب کرد. یعنی نجاشی مستقیماً یا از طرف دیگران آنها را متهم به غلو نکرده، بلکه آنها را به طریق دیگری معرفی می‌کند که می‌توان نسبت به آنها، عنوان غالی را اطلاق کرد.^۲

بر اساس دسته‌بندی فوق، ابن خداهش جزء گروه دوم از دسته دوم روایان متهم به غلو می‌باشد. یعنی جزء روایانی است که مستقیماً از سوی نجاشی، فقط متهم به غلو شده، نه کذب در روایت. به نظر می‌رسد برخی رجالیان معاصر، مانند کاظمی و مامقانی جمع بین غلو با قابل‌اعتماد بودن راوی را در روایتش می‌پذیرند. چنانچه در خصوص «احمد بن علی بن کلثوم» که کشی او را «ماموناً علی الحدیث» می‌خواند و شیخ او را «متهم بالغلو» معرفی می‌کند، از جمله می‌گویند:

«صحت حدیث منافاتی با فساد مذهب ندارد و مدار قبول روایت،

صحت حدیث است؛ نه فساد مذهب. لذا مورد اطمینان بودن احمد

بن علی بن کلثوم در حدیث، ضرر اتهام به غلو در مورد او را دفع

می‌کند» (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۷، ص ۹).

۱. این ۱۰ راوی عبارتند از: عبدالله بن عبدالرحمن، عبدالله بن قاسم الحارثی، عبدالله بن خداهش المهری، علی بن احمد الکوفی، محمد بن حسین بن شمون، نصر بن صباح، محمد بن حسین بن سعید، محمد بن جمهور، مفضل بن عمر الجعفی، موسی بن جعفر کمیدانی.

۲. نجاشی در مورد احمد بن حارث می‌گوید: «کوفی، غمز أصحابنا فیہ وکان من أصحاب المفضل بن عمر» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۹۹). همانطور که گفته شد مفضل بن عمر الجعفی جزء روایان دسته دوم بوده که مستقیماً از سوی نجاشی به غالی بودن متهم شده است. همچنین نجاشی درباره داود بن کثیر می‌گوید: «ضعیف جدا و الغلاة تروی عنه» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۵۶).

دیاری نیز معتقد است غلو همواره ملازم کذب و دروغ‌پردازی نیست (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۹).

۲. شخصیت شناسی عبدالله بن خدّاش

أبو محمد عبدالله بن محمد بن خالد أبو خدّاش عبدالله بن خدّاش المَهْرِي، در «مَهْرَه» که قبیله از طيء یا محله‌ای در بصره است (ابن داوود، ۱۳۸۰ش، ۴۶۸) به دنیا آمد. لذا او را به عبدالله بن خدّاش البصری نیز می‌شناسند. از روایانی است که در کتب رجال شیعه، از او سخن به میان آمده و برقی وی را از اصحاب امام کاظم (ع) (برقی، ۱۴۱۹ق، ۵۰) و شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۳۱ و ۳۴۰ و ۳۷۹) دانسته است. درباره تاریخ تولد یا وفات او مطلبی عنوان نشده، اما با توجه نقل شیخ طوسی که وی را از اصحاب امام جواد (ع) (تاریخ شهادت: ۲۲۰ هجری) معرفی کرده و نیز با توجه به تاریخ وفات شاگرد او، صفوان بن یحیی (متوفی ۲۱۰) (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۹۸)، تاریخ وفات وی نیز احتمالاً نزدیک به همین سال‌ها بوده است. در مورد آثار، تألیفات و مرتبه علمی عبدالله بن خدّاش اطلاعات خاصی در دست نیست. جز اینکه نجاشی او را صاحب کتاب معرفی کرده و می‌گوید:

«له کتاب أخرناه ابن شاذان عن أحمد بن محمد بن يحيى قال حدثنا أبي

قال حدثنا سلمة بن الخطاب عنه بكتابه» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۹).

همچنین با بررسی اسناد روایات او مشخص می‌شود که سلمة بن الخطاب، صفوان بن يحيى و حسن بن علی الوشاء از او به نقل روایت پرداخته‌اند و از امام صادق (ع)، امام کاظم (ع)، صالح بن عبدالله الخثعمي، علی بن إسماعيل، محمد بن عبدة النيسابوري، الهيثم بن حفص و جنان بن سدیر نیز روایت نقل کرده است.

۱-۲. آراء رجالیان درباره عبدالله بن خدّاش

آراء رجالیان درباره ابن خدّاش را می‌توان به سه دسته توثیقات متقدمان، تضعیقات متقدمان و تحلیل‌هایی که توسط رجالیون متأخر و معاصر درباره وی انجام شده، تقسیم‌بندی کرد. در ادامه به هر یک از این موارد پرداخته می‌شود:

۱-۱-۲. توثیقات

توثیقات انجام شده درباره عبدالله بن خدّاش المهری را در قالب دو گروه توثیقات خاص و توثیقات عام می‌توان ارائه داد:

الف: توثیقات خاص

اولین رجالی متقدمی که درباره عبدالله بن خدّاش المهری نظر رجالی داده است، شیخ کشی در «اختیار معرفة الرجال» است که به نقل از استاد خود (محمد بن مسعود عیاشی) وی را توثیق کرده و می‌گوید: «محمد بن مسعود قال: أبو محمد عبدالله بن محمد بن خالد أبو خدّاش عبدالله بن خدّاش المهری، و مهرة محلة بالبصرة، و هو ثقة» (طوسی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۴۷). اهمیت این توثیق با مشخص شدن جایگاه عیاشی معلوم می‌گردد. محمد بن مسعود عیاشی کسی است که شیخ نجاشی درباره او می‌گوید: «ثقة، صدوق، عین من عیون هذه الطائفة» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۰) و شیخ طوسی او را «واسع الاخبار، بصیر بالروایه، مطلع علیها» می‌خواند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۲). او از جمله متخصصان در دانش رجال است که در این زمینه کتابی با عنوان «معرفة الناقلين» داشته است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۲).

کشی روایت دیگری را هم به نقل از خود ابن خدّاش در التزام دینی او گزارش

می‌کند:

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۲۲۹، ۵۳

«قال محمد بن مسعود، وحديثي يوسف بن السخت، قال: سمعت أبا خدّاش يقول: ما صافحت ذميا قط، ولا دخلت بيت ذمي، ولا شربت داواء قط، ولا افتصدت ولا تركت غسل يوم الجمعة قط، ولا دخلت على وال قط، ولا دخلت على قاض قط» (طوسی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۴۶).

البته این روایت بر ضبط یا قابل اعتماد بودن ابن خدّاش دلالتی ندارد و تنها بر برخی التزامات دینی و احیاناً اجتماعی او دلالت دارد. در عین حال ضعف سندی (به دلیل ضعف یوسف بن سخت^۱) روایت و نقل آن از سوی خود فرد ذی نفع (ابن خدّاش) مانع از هرگونه استفاده از آن جهت اثبات مدح است.

ب: توثیقات عام

یکی از معروف ترین توثیقات عام، توثیق مشایخ ثقات ثلاثه (محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی) است.^۲ البته این قاعده مورد انکار برخی دانشمندان مانند آیت الله خوئی قرار گرفته ولی مشهور دانشمندان این قاعده را پذیرفته اند (غلامعلی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۵). عرفانیان در کتاب «مشایخ الثقات»، دامنه و دایره توثیقاتی را که از این قاعده برداشت می شود، به شرح زیر می داند:

«مشایخ ابن ابی عمیر شامل ۴۱۵ نفر، مشایخ صفوان بن یحیی ۲۲۲

نفر و مشایخ بزنطی شامل ۱۱۹ نفر. یکی از مشایخ صفوان بن یحیی،

۱. قال ابن الغضائری: «یوسف بن السخت: بصری، ضعیف، مرتفع القول، استثناء القمیون من نوادر الحکمة» ...

فالظاهر أن الرجل ضعیف، فلا یعمد علی روایاته (خویی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۱، ص ۱۷۹)

۲. مستند ادعای توثیق مشایخ ثقات ثلاثه، عبارت شیخ طوسی در «العدة فی الاصول الفقه» است که می گوید: «وإذا كان أحد الراویین مستندا والآخر مرسلًا، نظر فی حال المرسل، فان كان ممن یعلم انه لا یرسل الا عن ثقة موثوق به فلا ترجح لخبر غیره علی خبره، ولاجل ذلك سوت الطائفة بین ما یرویه محمد بن أبی عمیر وصفوان بن یحیی، وأحمد بن محمد ابن أبی نصر وغیرهم من الثقات الذین عرفوا بأنهم لا یروون ولا یرسلون الا عن موثوق به و بین ما اسنده غیرهم، ولذلك عملوا بمراسیلهم إذا انفردوا عن روایة غیرهم» (طوسی، بی تا، ص ۱۵۴).

مقاله علمی - پژوهشی: «بررسی روایات و آراء رجالیان دربارهٔ عبدالله بن خدّاش...» / نفیسی و

عبدالله بن خدّاش^۱ است که از این جهت دارای توثیق عام می‌باشد»
(غلامعلی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۵).

۲-۱-۲. تضعیفات

تنها شخصیتی از متقدمان که به تضعیف عبدالله بن خدّاش پرداخته، نجاشی است که می‌گوید: «عبدالله بن خدّاش أبو خدّاش المهري ضعيف جدا، و في مذهبه ارتفاع» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۸). قبلاً با بررسی جایگاه ابن خدّاش در بین رجالیان متهم به غلو در رجال نجاشی مشخص شد که وی جزء دسته دوم راویان متهم به غلو در این کتاب می‌باشد. یعنی جزء راویانی است که مستقیماً از سوی نجاشی، متهم به غلو شده. از سوی دیگر، نوع اظهارنظر نجاشی ما را به آن رهنمود می‌کند که وی به دلیل داشتن اطلاعات موثقی از غلوآمیز بودن اعتقادات ابن خدّاش، او را به غلو متهم کرده است. لذا با توجه به مقدم بودن قول و نظر نجاشی بر دیگران در مقام معارضه، لااقل در غلوآمیز بودن برخی اعتقادات ابن خدّاش تردیدی باقی نمی‌ماند. طی بررسی انجام شده در منابع رجالی اهل سنت، رجالیان عامه نسبت به ابن خدّاش جرح و تعدیلی انجام نداده‌اند.

۲-۱-۳. تحلیل‌های رجالیان متأخر و معاصر

با توجه به تعارض آراء رجالیان متقدم و در قبال آن، رویکرد رجال شناسان متأخر و معاصر نسبت به عبدالله بن خدّاش را می‌توان به دو دسته ذیل تقسیم نمود:

۱. روایات نقل شده توسط صفوان بن یحیی از عبدالله بن خدّاش عبارتند از: (الكافي، ج ۷، باب ميراث الولد، ص ۸۶؛ تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۲۷۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب اتصال الوصیه من لدن آدم ع و أن الأرض لا تخلو من حجة لله عز و جل علی خلقه إلى يوم القيامة، ص ۲۱۱).

الف: توقف در برابر روایات عبدالله بن خدش

بیشتر رجال شناسان متأخر و معاصر جانب احتیاط را در پیش گرفته و رأی نجاشی را حمل بر ضعف ابن خدش در منقولات روایی دانسته و در برابر روایات او توقف را اختیار کرده‌اند. علامه حلی درباره او می‌گوید: «والاقرب عندی التوقف فیما یرویه» (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۹). ابن داوود از او را در قسم ثانی کتاب خود، یعنی روایتی که ضعیف و غیر معتبر شناخته شده‌اند، نام می‌برد (ابن داوود، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹۵). آیت الله خویی بعد از تحلیل آراء رجالیان، درباره او حکم به عدم وثاقت داده و می‌گوید: «فوثاقة الرجل لم تثبت» (خوئی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۱، ص ۱۹۱).

ب: پذیرش روایات عبدالله بن خدش

در مقابل دسته اول، برخی رأی نجاشی درباره غالی بودن او را پذیرفته‌اند، اما آن را موجب تضعیف راوی در نقل روایت ندانسته‌اند و لذا به روایات ابن خدش به چشم قبول نگریسته‌اند. شیخ حر عاملی در خاتمه «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه» در این باره می‌گوید:

«نقل الکشی توثیقه عن محمد بن مسعود عن عبدالله بن محمد بن خالد
وضعه النجاشی و توقف العلامة بعد نقلهم و الظاهر أن تضعیف
النجاشی له باعتبار فساد مذهبه فلا ینافی التوثیق، لأنه قال ضعیف
جدا، فی مذهبه ارتفاع والله أعلم» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۰،
ص ۴۰۹).

از رجال شناسان معاصر، آیت الله سبحانی نیز همین دیدگاه را تأیید کرده و حتی در غالی بودن ابن خدش نیز تردید کرده و می‌گوید:

«ان النجاشی وان ضعفه لکن تضعیفه بقرینه قوله وفي مذهبه ارتفاع
لأجل اعتقاده بأنه غال لا لانه ليس بصدوق والظاهر كما عرفت ان

مقاله علمی - پژوهشی: «بررسی روایات و آراء رجالیان دربارهٔ عبدالله بن خدّاش...» / نفیسی و

النجاحشي كان متأثراً بآبِن الغضائري في تضعيف الراوي في بعض الأحيان
لأجل كونه راوياً لبعض ما يترأى منه الغلو، حسب عقيدة النجاحشي
وزميله ابن الغضائري، مثل ذلك لا يمكن الاعتماد عليه...»
(سبحانی، ۱۳۹۳ش، ص ۲۵۷).

از نظر ایشان، همانگونه که پیش از این به این دیدگاه اشاره شد، غلو نیز به مانند هرگونه انحراف عقیدتی مثل وقف و عامی بودن و ... با توثیق قابل جمع است و لذا می‌توان غالی ثقه و غالی کذاب داشت. طبق این دیدگاه در تعبیر «غال کذاب»، کذاب بودن قیدی احترازی است که آن را از غالی غیر کذاب تفکیک می‌کند. این درحالی است که بررسی دیدگاه متقدمان چنین تحلیلی را تأیید نمی‌کند. متقدمان بین «غلو» و دیگر انحرافات فکری تمایز جدی قائل شده‌اند و لذا روایات غالبان را در زمان انحراف به‌طور کلی نپذیرفته‌اند؛ در صورتی که احادیث راویان اهل سنت را با همه اختلافات فکری، به شرط توثیق راوی و نداشتن معارض قبول کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹).

اگرچه رجالیان علت این تفکیک را مشخص نکرده‌اند، می‌توان مشابه این عملکرد را در بین رجالیان اهل سنت در خصوص راویانی که مبتلا به بدعت کفرآمیز هستند، شاهد بود. برخی از رجالیان کنار گذاشتن روایات صاحبان عقاید انحرافی را تنها در مواردی می‌دانند که در مذهب راوی دروغ گفتن برای دفاع از عقیده‌اش جایز باشد. این قول در اصل به شافعی منتسب شده است. در این میان به‌طور مشخص از «خطابیه» نام برده شده که چنین دیدگاهی داشته‌اند (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۴).

با توجه به مواجهه استثنایی و شدید ائمه (ع) با غلات که با هیچ گروه مذهبی دیگری صورت نگرفته^۱ و نیز با توجه به شهرت آنها در دست بردن در کتب روایی^۲ به نظر می‌رسد از نظر رجالیان شیعه هم غلات در اصل عقیده، مبتلا به دروغ بوده و قابل اعتماد نبودند. با این همه، «کذاب» خواندن غالیان می‌تواند به اعتبار «نادرست بودن» عقاید آنها باشد و در این صورت به نظر می‌رسد، در نهایت قید «کذاب بودن» نوعی تأکید بر همان غلو باشد. در این صورت، اگر انحراف عقیدتی را ذو مراتب بدانیم، افرادی که با این وصف اضافی خوانده شده‌اند به لحاظ عقیدتی از انحراف بیشتری برخوردارند و در این زمینه شاخص‌تر هستند. همان‌طور که برخی راویان ضعیف با قید «جدا» مورد تأکید قرار گرفته‌اند.^۳

۳. ارزیابی محتوی و مضمون روایات عبدالله بن خدش

در بررسی راویانی که به هر علتی تضعیف شده‌اند، ارزیابی روایات آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. این شیوه ارزیابی در دوره معاصر مورد توجه جدی برخی از رجال پژوهان قرار گرفته است. کسانی که به بررسی روایات راویان می‌پردازند از دو جهت مختلف بدان استناد می‌کنند:

رویکرد اول: عده‌ای شیوه رجالیان متقدم را نصب العین خود قرار داده‌اند. رجالیان متقدم به مانند نجاشی و ابن غضائری بعضاً به بررسی اتهامات راویان پرداخته‌اند و با تأمل در روایات آنها، برخی از این راویان را از این نوع اتهامات از جمله غلو میرا دانسته‌اند (برای

۱. برای مواردی از این اقدامات بسیار سخت گیرانه، نک: صفری فرشان، کتاب غالیان: کاوشی در جریانها و برآیندها؛ البته نمی‌توان تاثیر عوامل اجتماعی در این مواجهه‌ها را نادیده گرفت. با این همه تفاوت برخورد با این گروه‌ها کاملاً متمایز از دیگر معتقدان به مذاهب انحرافی است.

۲. اشاره به روایت یونس در خصوص دس در کتب روایی؛ البته این روایت از جهاتی مورد نقد قرار گرفته است (نک: حسینی شیرازی، عزیز و کیلی، بازخوانی گزارش دس و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت) با این همه، این گزارش از نظر محدثان قرن ۴ تلقی به قبول شده است چنانکه صدوق به آن اشاره دارد.

۳. نجاشی و ابن غضائری در ۲۷ مورد از تعبیر «ضعیف جدا» استفاده کرده‌اند.

نمونه ر.ک: در خصوص احمد بن الحسین ر.ک: ابن غضائری، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰-۴۱؛ در خصوص محمد بن اورمه ر.ک: ابن غضائری، ۱۴۱۲ق، ص ۹۳-۹۴؛ در خصوص الحسین بن یزید ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۸).

سند با بررسی روایات راویان متهم به غلو می‌کوشد تا آن‌ها را از این اتهام میرا سازد و این نوع اتهام‌ها را برخاسته از اختلاف در افق فکری راویان و جارحان بدانند. او با این شیوه شخصیت‌هایی را نظیر سیاری و ... که به انحراف عقیدتی شهرت دارند از این اتهام میرا می‌سازد (سند، ۱۴۳۲ق، ص ۲۳۲-۳۳۹). آسیب این شیوه آن است که شرایط رجالیان معاصر با شرایط رجالیان قرن ۴ و ۵ به لحاظ در اختیار داشتن نگاه‌های راویان یکسان نیست. متقدمان تا حد زیادی به منابع دست اول و نگاه‌های راویان دسترسی داشتند و می‌توانستند نگاهی جامع به روایات آنها داشته باشند. این در حالی است که آثار این راویان متهم به غلو یا انحراف، عموماً به دست ما نرسیده است و تنها روایات گزینش شده‌ای از ایشان در کتاب‌های حدیثی بازتاب یافته است. چنانچه طوسی اشاره می‌کند که روایات سیاری را که پیراسته از غلو و تخلیط است برای آنها روایت شده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶).

رویکرد دوم به روایات راویان: در این رویکرد به جای آن که از بررسی روایات راویان، وثاقت یا عدم وثاقت راوی احراز گردد (همان‌طور که در روش پیشین پیگیری می‌شد)، بر ارزیابی روایات موجود این راویان تأکید می‌شود و در نهایت، نه وثاقت راوی، بلکه اعتبار روایات او احراز می‌شود. مستند این رویکرد توضیحات شیخ طوسی در خصوص مواجهه متقدمان با روایات گروه‌های مختلف است. او علاوه بر قبول روایات افراد متهم به غلو در دوره استقامتشان، درباره پذیرش احادیث راویان ضعیف و آن‌هایی که متهم هستند، شیوه عالمان شیعه را پذیرش این روایات در صورت داشتن مؤید می‌داند و می‌نویسد:

«القول فیما ترویه المتهمون والمضعفون وان كان هناك ما یعضد روايتهم

ویدل علی صحتها وجب العمل به» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۱).

حسینی شیرازی با استناد به سخنان رجالیان متقدم در مورد انواع راویانی که تضعیف شده‌اند، نشان می‌دهد که این شیوه مواجهه متقدمان با همه کسانی بوده است که به هر دلیلی از جمله غلو تضعیف شده بودند (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷ش، ص ۳۷۸-۳۸۷). مطابق این دیدگاه، روایات این افراد به لحاظ تفرد بررسی می‌شود و در صورت نقل مضمون مشابه از سوی راویان موثق و عدم تفرد، اعتبار روایت احراز می‌شود. این رویکرد مبتلا به آسیب روش قبل نیست و نتایج آن به اعتبار سنجی راوی نمی‌انجامد و در حد ارزیابی روایت محدود می‌ماند. طبق این ارزیابی، متفردات این دسته از راویان بی‌اعتبار دانسته می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷ش، ص ۳۸۷).

در این بخش ما نیز با رویکرد دوم به بررسی روایات عبدالله بن خدّاش می‌پردازیم. روایات اندک او در منابع حدیثی از گزینشی بودن آن‌ها حکایت دارند. در عین حالی که موضوعات آن نیز پراکنده است و به نظر می‌رسد کتابی با موضوعات متنوع باشد. با توجه به طبقه عبدالله بن خدّاش که از اصحاب امام کاظم (ع) است و روایات او که بی‌واسطه یا با واسطه کم از امامان (ع) مختلف (چهارم تا هشتم) روایت شده، می‌توان احتمال داد که کتاب او در واقع از نوع «اصل»^۱ باشد.

روایات عبدالله بن خدّاش در کتاب‌هایی مانند: *الکافی*، *تهذیب الأحکام*، *کمال الدین و تمام النعمه*، *المحاسن برقی*، *إختیار معرفة الرجال*، *اثبات الوصیة* و ... انعکاس یافته‌است. روایاتی او را می‌توان در دو بخش احکام فقهی (۳ روایت) و غیرفقهی (۷ روایت) مورد بررسی و ارزیابی قرار داد که البته روایات بخش دوم برای نتیجه‌گیری مهم‌تر هستند.

۱. از آنجا که عنوان اصل برای آن به کار نرفته است و شیخ آقابزرگ تهرانی نیز در «الذریعة الی تصانیف الشیعة» (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۶۷) آن را در شمار لیست بیش از صد اصلی که نام می‌برند، نیاورده‌اند. با این همه اگر تعبیر چهارصد گانه را برای اصول بپذیریم، قاعدتا مواردی از آن اصول شناسایی نشده‌اند.

۳-۱. روایات فقهی عبدالله بن خداهش

خلاصه این روایات به شرح ذیل است:

الف) روایتی در باب «نَوَادِرَ فِي الرِّضَاعِ» از عبدالله بن خداهش که آن روایات را کلینی (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۴۴۶) گزارش کرده است. شیخ طوسی آن را در تهذیب الأحکام (طوسی، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص ۳۱۲) از کلینی نقل می کند و مسعودی روایت دیگری را در موضوع رضاع از همو مرسلأ در اثبات الوصیه^۱ (مسعودی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۲۲) نقل کرده است.

ب) روایتی در باب «میراث الأولاد» که کلینی (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۷، ص ۸۶) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۶۴ش، ج ۹، ص ۲۷۴) به یک طریق آن را روایات کرده اند.

ج) روایتی در باب «حکم مسکرات» که شیخ کلینی آن را به نقل از عبدالله بن خداهش در الکافی چنین گزارش کرده:

«سهل بن زیاد عن علي بن معبد عن الحسن بن علي عن أبي خداهش عن علي بن إسماعيل عن محمد بن عبدة النيسابوري قال: قلت: لأبي عبدالله عليه السلام القدح من النبيذ والقدح من الخمر سواء؟ فقال: نعم سواء، قلت: فالحد فيهما سواء؟ فقال: سواء» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۷، ص ۸۶).

همان طور که گفته شد یکی از انگیزه های پیروی از عقاید غلو آمیز، رهایی از تکلیف، شهوت پرستی و اباحی گری است. چنانکه امام صادق (ع) نیز در این رابطه می فرماید:

۱ هر چند که مضمون این روایت فقهی است، اما سائل، این سوالات را از سه امام معصوم (ع) پرسیده تا صدق گفتار ائمه (ع) بر او روشن و امام بعدی برای وی مشخص شود. به همین دلیل این روایت را مسعودی در کتاب اثبات الاوصیه آورده است.

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۲۳۷۵۳

«الْعَالِي قَدْ اِعْتَادَ تَرَكَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّيَامَ وَ الْحَجَّ، فَلَا يَفْدِرُ عَلَى تَرَكَ عَادَتِهِ، وَ عَلَى الْرُجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَبَدًا، وَ إِنَّ الْمَقْصُرَ إِذَا عَزَفَ عَمِلَ وَ أَطَاعَ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۰).

در واقع اباحی‌گری در جوامع مذهبی از عوامل متعدد، از جمله تفکر غلو، ریشه می‌گیرد. با مطالعه مختصر تاریخ این تفکر روشن می‌شود که هر جا تفکر غلو پا نهاده، اباحی‌گری نیز به دنبالش رخ داده‌است. به عبارت دیگر اباحی‌گری بدون غلو زمینه ظهور ندارد (نصراللهی، ۱۳۹۸ش، ص ۲۱۶). لذا می‌توان گفت که فرقه‌هایی از غالیان با احکام فقهی میانه خوبی ندارند. بر این اساس و با توجه به روایات فوق-خصوصاً روایت وارده از ابن‌خداش در باب مسکرات- این امر نقطه مقابل اباحی‌گری است و این موضوع می‌تواند در اصل نسبت غلو به وی از جنبه‌هایی مانند اعتقاد به کفایت معرفت یا محبت امام از انجام تکالیف شرعی، تردید ایجاد کند. خاصه آنکه در بحث نیبذ اختلاف نظر بوده و ابن‌خداش در واقع حکم سخت‌تر، یعنی یکی بودن حکم نیبذ با خمر را گزارش می‌کند.

۲-۳. روایات غیر فقهی عبدالله بن‌خداش

غلو طیف وسیعی از اعتقادات گوناگون را دربر می‌گیرد؛ مانند عقیده به الوهیت پیامبر و امامان، شرکت ایشان در اداره هستی و اعطای روزی، حلول خداوند در ذات ائمه، تناسخ، پیامبر بودن امامان و ... که برای اثبات این عقاید، برخی از غالیان به جعل حدیث روی آوردند (مسعودی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۵). لذا وجود این نوع از اعتقادات در احادیث راویان متهم به غلو، می‌تواند نشانه‌ای بر کذاب بودن آنها باشد. به همین منظور در این بخش به بررسی روایات غیر فقهی عبدالله بن‌خداش پرداخته می‌شود که نه تنها در حوزه امامت بلکه فراتر از آن هم هست. خلاصه روایات او به شرح ذیل می‌باشد:

۱. روایتی در باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» که شیخ صدوق آن را به نقل از امام صادق (ع)، در «کمال‌الدین و تمام‌النعمة» نقل کرده

مقاله علمی - پژوهشی: «بررسی روایات و آراء رجالیان درباره عبدالله بن خداش...» / نفیسی و

است (ابن بابویه، ۱۳۹۴ ش، ص ۲۳۳). این روایات به طرق و مضامین مختلف در منابع روایی وارد شده؛ به طوری که فقط کلینی در این مورد ۱۳ روایت در باب «أن الأرض لا تخلو من حجة» و ۵ روایت در باب «أنه لو لم يبق في الأرض إلا رجلان لكان أحدهما الحجة» ذکر کرده (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۰) که در میان آنها یک حدیث با سند صحیح و دو حدیث با سند حسن وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۹۴-۳۰۰). در واقع یکی از مبانی اعتقادی شیعه، اعتقاد به ضرورت وجود حجت الهی در هر عصر بوده و علمای شیعه این موضوع را تحت عنوان «اضطرار به حجت» (ناگزیری از حجت) مطرح ساخته‌اند (ر.ک: بهروزی و میرترابی، ۱۳۹۶ ش، ص ۲۳-۴۴). به همین دلیل، مضمون این روایات ابن خداش، از اعتقادات آشکار شیعیان و مورد تأیید سایر روایات معتبر می‌باشد.

۲. روایتی در باب «کثرة الثياب» و پاسخ امام رضا (ع) به سوال کسانی از نوع پوشش آن حضرت، که شیخ طبرسی آن را مرسلأ از عبدالله بن خداش چنین نقل کرده:

«دَخَلَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ حُرَّاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَقَالُوا لَهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَنْكَرُوا عَائِنِكَ هَذَا اللَّيَاسَ الَّذِي تَلْبَسُهُ قَالَ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ ع كَانَ نَبِيًّا ابْنَ نَبِيٍّ ابْنِ نَبِيٍّ وَ كَانَ يَلْبَسُ الدِّيْبَاجَ وَ يَتَرَزَّرُ بِالذَّهَبِ وَ يَجْلِسُ بِمَجَالِسِ آلِ فِرْعَوْنَ فَلَمْ يَضَعْهُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا يُدْمُ لَوْ احْتَبَجَّ مِنْهُ إِلَى قِسْطِهِ وَ إِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنَّهُ إِذَا حَكَمَ عَدَلَ وَ إِذَا وَعَدَ وَفَى وَ إِذَا حَدَّثَ صَدَقَ وَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الْحَرَامَ بَعَيْنِهِ مَا قَلَّ مِنْهُ وَ مَا كَثُرَ وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْحَلَالَ بَعَيْنِهِ مَا قَلَّ مِنْهُ وَ مَا كَثُرَ» (طبرسی، ۱۳۹۴ ش، ص ۹۸).

در این روایت، امام رضا (ع) سه مورد از ویژگی‌های امام معصوم (عدالت در حکم، وفای به عهد و راست‌گویی در سخن) را برمی‌شمرد که لازمه عصمت و صفات باطنی امام (علیه‌السلام) می‌باشد که از بدیهیات اعتقادی شیعه است. بر این مبنا، امام (علیه‌السلام) باید از نقایص نفسانی عاری و در نتیجه واجد کمالات انسانی باشد. زیرا تردیدی نیست که

وجود چنین معایب و نقایصی مردم را نسبت به امام بی رغبت و بی اعتنا می کند، و از اعتبار او در نظر پیروان می کاهد، و در نتیجه در تحقق اهداف امامت خلل رخ می دهد به همین دلیل متکلمان امامیه پیراستگی امام از عیوب را مقتضای قاعده لطف دانسته اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲۶) به تعبیر دیگر امامت، مقامی آسمانی است و کسانی که به این منصب می رسند، منصوب خداوند متعال اند و از این رو، باید به فضایل نفسانی آراسته باشند.

۳. روایتی که شیخ طوسی آن را از ابن خداش در «اختیار معرفة الرجال» (طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۵۸)؛ و علامه مجلسی همین روایت را ذیل باب «نفي الظلم و الجور عنه تعالی و إبطال الجبر و التفویض و إثبات الأمر بین الأمرین و إثبات الاختیار و الاستطاعة»؛ چنین نقل کرده: «قلت لأبي عبدالله (ع): يقول زرارۃ إن الله عزوجل لم یكلف العباد إلا ما یطیقون وإنهم لم یعملوا إلا إن یشاء الله ویرید ویقضي، قال: هو والله الحق...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۷). این روایت نیز به طرق و مضامین مختلف در منابع روایی وارد شده؛ به طوری که فقط کلینی در این مورد ۱۴ روایت در باب «الأمر بین الأمرین» و ۴ روایت را در باب «الإستطاعة» ذکر کرده (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۶۲) که در میان آنها یک حدیث با سند صحیح وجود دارد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۳-۲۲۱). به دلیل وجود دلایل متعدد عقلی و نقلی، موضوع «امر بین الامرین» نیز از عقاید خاص امامیه در مسئله جبر و اختیار انسان و از جمله مبانی فکری شیعه است.^۱

۴. روایتی در باب «الهدایة من الله عزوجل» که أحمد بن محمد بن خالد برقی آن را در کتاب «المحاسن» از امام باقر (ع) چنین نقل کرده: «لَیْسَ عَلَی النَّاسِ أَنْ یَعْلَمُوا حَتَّى یَكُونَ اللهُ هُوَ الْمُعَلِّمُ لَهُمْ فَإِذَا أَعْلَمَهُمْ فَعَلَيْهِمْ أَنْ یَعْلَمُوا» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۰). علاوه بر اینکه محتوای این روایت مورد تأیید صریح قرآن کریم است (الحجرات: ۱۷)، روایاتی با همین

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله «امر بین الامرین» در ترازی برابین عقلی و آیات قرآن (اکرمی، ۱۳۸۶ش،

مضمون نیز در کتب روایی وجود دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۷؛ برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۹۹ و ...)

۵. روایتی در باب «اعطای فرزند به امام رضا (ع)» که مسعودی آن را از امام رضا (ع) چنین نقل کرده: «أما الله لا يولد لي إلا واحد و لكن الله ينشيء منه ذرية كثيرة» (مسعودی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۹). موضوع این روایت که مخالف اعتقادات واقفیه نیز می باشد، تداوم امر امامت از نسل امام رضا (ع) را مطرح ساخته که اساس اعتقاد شیعه امامی به وجود دوازده امام (علیهم السلام) را تشکیل می دهد و با توجه واضح بودن آن، و نیاز به اثبات ندارد.

۶. روایتی در باب «میثم التمار» و خبر او از نحوه شهادتش که کشی در «اختیار معرفه الرجال» آورده است (طوسی، ۱۳۸۲ش، ص ۸۰).

۷. روایت دیگری که کشی چنین نقل کرده: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ لِي زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) وَ أَنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا تَقُولُ يَا فَتَى فِي رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتَنْصَرَكَ فَقُلْتُ إِنْ كَانَ مَفْرُوضِ الطَّاعَةِ نَصَرْتُهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَفْرُوضِ الطَّاعَةِ فَلِي أَنْ أَفْعَلَ وَ لِي أَنْ لَا أَفْعَلَ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَخَذْتُهُ وَ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ...» (طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۶۹). موضوع یاری و اطاعت از ائمه (علیهم السلام) که در این روایت مطرح گردیده، به طرق و مضامین مختلف در منابع روایی وارد شده است؛ به طوری که فقط کلینی در این مورد ۱۷ روایت در باب «فَرَضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ» ذکر کرده (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۹۰) که در میان آنها سه حدیث با سند صحیح و دو حدیث با سند حسن وجود دارد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۳۷).

در بررسی روایات ابن خداهش توجه به اساتید و شاگردان، در همین تعداد محدود روایات نیز در اعتبار سنجی او تأثیر دارد. سلمه بن الخطاب، صفوان بن يحيى و حسن بن علی الوشاء از او به نقل روایت پرداخته اند. صفوان از حدیث شناسان عصر خود و وشاء از موثقین و موجهین شیعه می باشند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۷، ۳۹ و ۲۵۱). سلمه بن

الخطاب نیز اگرچه تضعیف شده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۸۷)، اما کتب او از جمله به نقل از ابن غضائری گزارش شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۸۷). در میان مشایخ او، غیر از امامان (ع) تنها علی بن إسماعیل توثیق شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۵۱)، و صالح بن عبدالله الخثعمی، محمد بن عبده النیسابوری، هیشم بن حفص و جنان بن سدیر مجهول هستند و هیچ کدام به غلو متهم نشده و مورد مراجعه گسترده متهمان به غلو نیز نبوده‌اند. بررسی مشایخ و اساتید، در حدی که به دست ما رسیده است، تعلق او را به جریان غلو نشان نمی‌دهد.^۱

نتایج تحقیق

در این مقاله با ارزیابی جایگاه ابن‌خداش بین راویان متهم به غلو در رجال نجاشی و همچنین بررسی دقیق اقوال رجال‌شناسان درباره او و واکاوی اسناد و مضمون روایاتش، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. عبدالله بن خداش جزء گروه دوم از دسته دوم راویان متهم به غلو در رجال نجاشی است. یعنی جزء گروهی است که مستقیماً از سوی نجاشی، فقط متهم به غلو شده، نه کذب در روایت.

۲. تأمل در روایات عبدالله بن خداش این نکته را خاطر نشان می‌سازد که سخنی که حاکی از اعتقادات غلوآمیز باشد، در روایات وی وجود ندارد و باید گفت که روایات او، به فرض صحت انتساب او به غلو، به‌خوبی گزینش و پالایش شده‌اند. علاوه با توجه به وجود روایات فقهی از او که نقطه‌مقابل اباحی‌گری است، و نیز برخی روایات اعتقادی وی که در مخالفت با عقاید غلات می‌باشد، می‌توان در نسبت غلو به وی از جنبه‌هایی مانند اعتقاد به کفایت محبت امام از انجام تکالیف شرعی، تردید نمود.

۱. البته این تتبع برای مبرا ساختن او از غلو کافی نیست و باید رد او در آثار غالبانه نصیریان و غیر ایشان که برجای مانده نیز بررسی شود.

۳. علاوه بر موارد فوق، روایات او دارای مؤیداتی است که بر صحت مضمون اخبار او دلالت دارد. در نتیجه می‌توان چنین نتیجه گرفت که وجود ابن خدّاش در سند این روایات باعث کنار گذاشتن این روایات نمی‌شود.

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۴ش)، **کمال الدین وتمام النعمه**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، **التوحید**، المحقق: السید هاشم الحسینی، قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة.
۴. ابن داود الحلّی، تقی الدین الحسن بن علی، (۱۳۸۰ق)، **کتاب الرجال**، قم: منشورات الشریف الرضی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۶. ابن‌اثیر، مجد الدین، (۱۳۹۹ق)، **النهاية فی غریب الحدیث والأثر**، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، بیروت: المكتبة العلمیة.
۷. اکرمی، ایوب، (۱۳۸۶ش)، «أمر بین الأمرین در ترازوی براهین عقلی و آیات قرآن»، **پژوهش‌های قرآنی**، دوره ۱۳، شماره ۴۹، ص ۱۴۸-۱۷۵.
۸. برقی، ابو جعفر احمد بن ابی عبدالله بن خالد، (۱۳۷۱ش)، **المحاسن**، بیروت: دار الکتب الإسلامیة.
۹. برقی، ابو جعفر احمد بن ابی عبدالله بن خالد، (۱۴۱۹ق)، **رجال البرقی - الطبقات**، تهران: منشورات جامعه طهران.

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۲۴۳۵۳

۱۰. بهبودی، محمدباقر، (۱۳۶۲ش)، **معرفة الحديث و تاریخ نشر و تدوینہ**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. بهروزی، غلامرضا؛ میرترابی، زهره، (۱۳۹۶ش)، «جایگاه و کارکرد اضطرار به حجت در فرهنگ انتظار»، **انتظار موعود**، دوره ۱۷، شماره ۵۸، ص ۲۳-۴۴.
۱۲. پیروز فر، سهیلا؛ اکبرزاده یزدی، فهیمه، (۱۳۹۵ش)، «ارزیابی رجالیان دربارہ محمد بن بحر رهنی»، **حدیث پژوهی** سال ۸، شماره ۱۶، ص ۷۵-۹۸.
۱۳. تهرانی، شیخ آقا بزرگ، (۱۴۰۸ق)، **الذریعة إلى تصانیف الشیعة**، قم: اسماعیلیان.
۱۴. حائری مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل، (۱۳۷۴ش)، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۶. حسینی شیرازی، علیرضا؛ عزیز و کیلی، طاهر، (۱۳۹۳ش)، «بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت»، **امامت پژوهی**، دوره ۴، شماره ۱۵، صفحه ۳۱-۶۹.
۱۷. حسینی شیرازی، علیرضا، (۱۳۹۷ش)، **اعتبار سنجی احادیث شیعه**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
۱۸. حلّی، ابی منصور حسن بن یوسف، (۱۴۱۷ق)، **خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال**، قم: مؤسسه نشر الفقاهة.
۱۹. خوئی، سید أبو القاسم موسوی، (۱۳۹۲ق)، **معجم رجال الحدیث**، نجف: مؤسسه الخوئی الاسلامیة.
۲۰. دیاری بیدگلی، محمدتقی، (۱۳۸۴ش)، «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، **مقالات و بررسیها**، دوره ۳۸، شماره ۷۷، صفحه ۴۷-۶۶.

۲۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۳۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران: کتابخانه مدرسه فقاہت.
۲۲. رستگار مقدم گوهری، هادی؛ زارعی، مریم، (۱۳۹۸ش)، «منطق عملی ائمه علیهم السلام در مواجهه با غالیان»، **میراث طاہا**، شماره ۴، صفحه ۶۹ - ۹۶.
۲۳. السامرائی، عبدالله سلوم، (۱۳۹۲ق)، **الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة**، بغداد: دارالحریة للطباعة.
۲۴. سبحانی، شیخ جعفر، (۱۳۹۳ش)، **کلیات فی علم الرجال**، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی.
۲۵. سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه، (۱۳۸۵ش)، **روشهای تحقیق در علوم رفتاری**، تهران: نشر آگه.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۷ق)، **تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی**، حقه نظر محمد الفاریابی، بیروت: دار الکتب الطیب.
۲۷. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، (۱۳۶۴ش)، **الملل و النحل**، قم: الشریف الرضی.
۲۸. صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۸۸ش)، **غالیان کاوشی در جریانها و برآیندهاتا پایان سده سوم**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۴ش)، **تهذیب الأحکام**، محقق حسن خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، **الأبواب (رجال الطوسی)**، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۲ش)، **إختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الکشی**، قم: مؤسسۀ آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۲۴۵۵۳

۳۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، المحقق: مؤسسه البعثه، بیروت: دار الثقافة.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، **العدة فی الاصول الفقه**، تحقیق محمد رضا الانصاری، قم: المطبعة ستاره.

۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، **الفهرست**، تحقیق: الشيخ جواد القيومي، الطبعة: الأولى، بیروت: مؤسسه نشر الفقاهه.

۳۵. غلامعلی، مهدی، (۱۳۹۱ش)، **آشنایی با علم رجال**، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

۳۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۵ق)، **إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام أمير المؤمنين علی علیه السلام.

۳۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷ش)، **الکافی**، تحقیق تصحیح وتعلیق: علی أكبر الغفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۳۹. مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **مقیاس الهدایه فی علم للدرایه**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

۴۰. مامقانی، عبدالله، (۱۴۳۱ق)، **تنقيح المقال فی علم الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

۴۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.

۴۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، قم: دار الکتب الإسلامیة.

۴۳. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۹ش)، **وضع و نقد حدیث**، تهران: پژوهشگاه تحقیق و توسعه علوم اسلامی.

۴۴. مسعودی، علی بن الحسین، (۱۳۸۴ش)، **اثبات الوصیه**، قم: انصاریان.

۴۵. معارف، مجید، (۱۳۸۸ش)، **تاریخ عمومی حدیث: با رویکرد تحلیلی**، تهران: نشر کویر.

۴۶. نبیان، پروین، (۱۳۸۸ش)، «مقایسه نظریه حلول در اندیشه غالیان و مظهریت و تجلی اسماء و صفات الهی در باور شیعی»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، دوره ۶، شماره ۱، صفحه ۱۰۶-۱۳۲.

۴۷. نجاشی، ابی العباس أحمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، **رجال النجاشی**، المحقق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۴۸. نصراللهی، مرتضی؛ موسوی، سید احمد، (۱۳۹۸ش)، «تحلیل تأثیر اندیشه غلو بر گسترش اباحی گری»، **پژوهشنامه مذاهب اسلامی**، شماره ۱۲، صفحه ۲۱۶-۲۳۷.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Ibn Daud Al-Hali, Taqi Al-Din Al-Hassan Ibn Ali, 1380 AH, *Kitab Al-Rijal*, Publisher: Al-Sharif Al-Radi Publications, Qom.
3. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram Ibn Manzoor Al-Afriqi Al-Masri Jamal Al-Din Abu Al-Fadl, 1414 AH, *Language of the Arabs*, Dar Sader, Beirut
4. Ibn Athir, Majd al-Din Abu Saadat al-Mubarak bin Muhammad bin Muhammad, 1399 AH, *the end in the strange hadith and effect*, research: Tahir Ahmad Al-Zawi - Mahmoud Muhammad Al-Tanahi, Publisher: Al-Muktab Al-Alamiya, Beirut.

5. Akrami, Ayub, 2007, "*Amr Bin Al-Amrin*" on the scales of rational arguments and verses of the *Qur'an*, Quranic Research, Volume 13, Number 49, pp. 148-175.
6. Barqi, Abu Ja'far Ahmad ibn Abi Abdullah ibn Khalid Barqi, 1371, *Al-Mahasin*, Publisher: Dar al-Kitab al-Islamiya.
7. Barqi, Abu Ja'far Ahmad ibn Abi Abdullah ibn Khalid Barqi, 1419, *Rijal al-Barqi* - Class, Publisher: Publications of Tehran University, Tehran.
8. Behboodi, Mohammad Baqir, 1983, *Introduction to Hadith and Date of Publication and Compilation*, Scientific and Cultural Publications, Tehran.
9. Behroozi, Gholamreza and Mirtorabi, Zohreh, 1396, *The position and function of urgency to authority in the culture of waiting*, the magazine of the promised waiting, Volume 17, Number 58, pp. 23-44.
10. Piroozfar, Soheilav Akbarzadeh Yazdi, Fahimeh, 2016, *Rijalian evaluation about Mohammad Ibn Bahr Rahni*, Hadith Studies of the eighth year, No. 16, pp. 75-98.
11. Haeri Mazandarani, Abu Ali Muhammad Ibn Ismail, 1374, *the end of the article in the situation of men*, Al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage, Qom.
12. Muhammad ibn al-Hassan, 1414, *elaboration of the means of the Shiites to study the issues of the Sharia*, the foundation of the family, peace be upon them, for the revival of heritage, Qom.
13. Hosseini Shirazi, Alireza and Aziz Vakili, Taher, 2014, *Reading the report of the hand and distortion of the exaggerators in the light of the cultural function of the Imamtdoureh* 4, No. 15, pp. 31-69.
14. Hosseini Shirazi, Alireza, 1397, *Validation of Shiite Hadiths*, Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books, Tehran
15. Khoei, Al-Sayyid Abu Al-Qasim Al-Musawi, 1392 AH, *Dictionary of Hadith Men*, Publisher: Al-Khoei Islamic Foundation, Najaf.
16. Diari Bidgoli, Mohammad Taghi, 2005, *The flow of exaggeration and exaggeration in Najashi rijals*, articles and studies, volume 38, office number 77, pages 47-66.

17. Ragheb Isfahani, Abolghasem Hussein Ibn Mohammad, 1332, *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*, Library of the School of Jurisprudence.
18. Rastegar Moghadam Gohari, Hadi and Zarei, Maryam, 1398, *The Practical Logic of the Imams (as) in the Face of the Ghaliens*, Taha Heritage Magazine, No. 4, pp. 69-96.
19. Al-Samarai, Abdullah Salum, 1392 AH, *Exaggeration and the difference of the exaggeration in the Islamic audience*, Dar Al-Hurriya for printing, Baghdad.
20. Sobhani, Sheikh Ja'far, 1393, *all in the science of men*, publisher: Islamic Publishing Foundation, Qom.
21. Sarmad, Zohreh and Bazargan, Abbas and Hejazi, Elahe, 2006, *Research Methods in Behavioral Sciences*, Ad Publishing.
22. Siouti, Jalaluddin, 1417, *Tadrib al-Rawi fi Sharh Taqrib al-Nawawi*, Haqqa Nazar Muhammad al-Faryabi, Dar al-Kalam al-Tayyib, Beirut / Damascus.
23. Shahrestani, Mohammad Ibn Abdul Al-Karim, 1985, *Al-Mulla wa Al-Nahla*, Publisher: Al-Sharif Al-Razia, Printing Time: Third, Qom.
24. Shaykh al-Tusi, Muhammad ibn Hassan, 1382,'s *choice to introduce the famous men to the men of Kashi*, Publisher: Al-Bait Foundation, peace be upon them, for the revival of heritage, Qom.
25. Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hassan, 1417, *Al-Adha in the principles of jurisprudence*, research by Muhammad Reza Al-Ansari, Star Press, Qom.
26. Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hassan, 2, index, research: Sheikh Jawad al-Qayyumi, edition: first, publisher: Fiqh Publishing Foundation.
27. Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hassan, 1414, *Al-Amali, Researcher: Al-Ba'ath Foundation*, Publisher: Dar Al-Thaqafah.
28. Saduq, Abi Ja'far Muhammad ibn Ali ibn al-Husayn ibn Babawiyah al-Qommi, 1394, *Kamal al-Din and all the blessings*, Publisher: Islamic Publishing Foundation, Qom.

29. Saduq, Muhammad ibn Ali ibn al-Husayn, 1416, *Al-Tawhid, researcher: Sayyid Hashim al-Husseini*, Publisher: Jama'at al-Madrasin in the seminary, Qom.
30. Safari Foroushani, Nematollah, 2009, *Ghalyan, exploring the currents and outcomes of the end of the third century*, published by Quds Razavi.
31. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan ibn Ali ibn Hassan, 1415 AH, *Al-Abwab (Rijal al-Tusi)*, Publisher: Islamic Publishing Foundation, subject to the congregation of teachers, Qom.
32. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan ibn Ali, 1985, *Tahdhib al-Ahkam, Mohaghegh Hassan Khorsan*, Publisher: Dar al-Kitab al-Islamiyya, Print run: Fourth, Tehran.
33. Allamah Hali, Abi Mansour Al-Hassan Ibn Yusuf Ibn Al-Muttahir Al-Asadi, 1417, *Summary of words in the knowledge of men*, Foundation for the Publication of Fiqh, Qom
34. Gholam Ali, Mehdi, 2012, *Introduction to the science of men*, University of Quran and Hadith, Qom.
35. Fadhil Muqdad, Muqdad bin Abdullah, 1405, *Irshad al-Talibin to Nahj al-Mustarshidin*, Publisher: Ayatollah Marashi Library Publications, Qom.
36. Faiz Kashani, Mohammad Mohsen bin Shah Morteza, 401406 AH, *Al-Wafi*, Publisher: Library of Imam Amir al-Mu'minin Ali (as), Isfahan.
37. Klini, Sheikh Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq, 1988, *Al-Kafi, Tahqiqat Sahih wa Ta'liq: Ali Akbar al-Ghaffari*, third edition, Publisher: Dar al-Kitab al-Islamiyya, Tehran.
38. Mamqani, Abdullah, 1411, *Acquisition of guidance in the science of management*, Al-Bayt Foundation, peace be upon them, for the revival of heritage, Qom.
39. Mamqani, Abdullah, 1431, *revision of the article in the science of men*, Al-Bayt Foundation, peace be upon them, for the revival of heritage, Qom.
40. Majlisi, Sheikh Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, 2, *Bihar Al-Anwar*, Publisher: Al-Wafa Foundation, Printing: 1, Beirut.
41. Masoudi, Abdolhadi, 1389, *Hadith Critique, Research and Development of Islamic Sciences*, Tehran.

42. Masoudi, Ali Ibn Al-Hussein, 2005, *Proof of Will*, Publisher: Ansarian, Qom.
43. Maaref, Majid, 2009, *General History of Hadith: With an Analytical Approach*, Kavir Publishing.
44. Najashi, Abi Al-Abbas Ahmad Ibn Ali, 1365, *Rijal al-Najashi, researcher: Sayyid Musa al-Shabiri al-Zanjani*, publisher, Islamic Publishing Foundation, Qom.
45. Nabian, Parvin, 2009, *Comparison of the theory of solution in the thought of the exaggerators and the manifestation and manifestation of divine names and attributes in Shiite belief*, Research in Quranic and Hadith Sciences, Volume 6, Number 1, pp. 106-132.
46. Nasrollahi, Morteza and Mousavi, Seyyed Ahmad, 1398, *Analysis of the effect of exaggerated thought on the spread of obscenity*, Journal of the Journal of Islamic Religions, No. 12, pp. 216-237.